

# از عرفان و آرمان تا استفاده ابزاری از زن

20 فروردین 1401

به بهانه نمایش فیلم «رسوایی» از سیمای جمهوری اسلامی ایران در ماه رمضان

ده نمکی که پس از ساخت چهار فیلم سینمایی حالا دیگر می توان او را یکی از کارگردان های شناخته شده و مطرح سینمای ایران بنامیم ، در اثر جدیدش باز هم موضوع ملتهبی را دستمایه قرار داده است. موضوعی ملتهب در کنار چینی‌شی مخاطب پسند و فاتح گیشه:

کاراکتر روحانی، در کنار کاراکتر **زن بدنام** و البته حاجی بازاری فرصت طلب و بدمن قصه. این ترکیب، برای جلب توجه مخاطب هیچ چیزی کم ندارد که ضمناً دستمایه هایی شبه عرفانی و نمایی از سینمای پندآموز و شعارگویی بعد از انقلاب را هم به خود الصاق نموده.

رسوایی را از چند منظر باید تحلیل کرد ، چرا که فیلم اساساً از چند حیطة مضمونی و فضایی روایی برخوردار است که منظومه ای متنوع را پدید می آورد.

برای هر یک از این فضاهای مختلف هم به ناچار به نتایجی جداگانه خواهیم رسید چرا که چه در محتوا و اصالت نگاه و چه در تکنیک و فرم از ویژگی های متفاوتی برخوردارند و نمی توان همه آنها را به اصطلاح با یک چوب راند.

در فیلم «رسوایی» مخاطب با چند کاراکتر و موقعیت انسانی روبه روست که شاخصند و نوع نگاهی که فیلم به آنها دارد قابل تحلیل است:

حاج یوسف روحانی با سابقه و پا به سن گذاشته محل.

افسانه دختر بدنام و بدکاره محل.

حاجی بازاری ریاکار و پول پرستی که قصد به چنگ آوردن **دختر** را با گروکشی سفته های پدرش نزد خود دارد.

در روایت فیلم، دختر بدنام محل طی وقایعی با روحانی عارف مسلک برخورد می کند و در خانه او پناه می گیرد و همین موقعیت سبب مواجهه و همراهی چند روزه این دو در روند مشکلات دختر و کمک های روحانی به او می شود.

این موقعیت داستانی را هم می توان از منظر تک تک شخصیت ها و فضاهای درام سنجید و هم برآیند کلی فیلم را به لحاظ نگاهی که به مبانی عرفان و اخلاق اسلامی و کاراکترهایش دارد تحلیل کرد.

حاج یوسف را می توان یک تصویر آرمانی دانست از روحانیت و نوع اخلاق و رفتاری که جامعه از این طیف مهم اجتماعی و دینی توقع دارد؛ اینکه روحانی بایستی بی هیچ پرده و فاصله و حائلی، مواجهه ای روشن و طبیبانه با مردم- همه قشرهای مردم حتی افراد بدنام و بدکاره- داشته باشد و برآستی همان طور که امام(ره) می گفت، بایستی به نوعی عمل کند که مردم با دیدن او یاد رسول الله(ص) بیفتند.

در فیلم رسوایی روحانی قصه در مواجهه با دختر بدنام داستان این ویژگی را دارد و پناهگاهی برای او می شود و دستی برای یاریش ؛ به قول فیلم به دنبال این است که « دستش را بگیرد و نه مچش را»!

اما نکته قابل توجه و تأمل این است که صرف توجه به این وجه آرمانی از روحانی در **فیلم رسوایی**، بی توجه به سایر ارکان اخلاق اسلامی و اصول رفتار دینی باعث می شود که یک تصویر ابتر و دارای قابلیت انحراف و برداشت های نادرست در داستان شکل بگیرد. اگر در اخلاق اسلامی طبیب دوار بودن

برای جانشینان پیامبر مورد تأکید بوده- به درستی- دوری از مواضع تهمت هم سفارش اکید بوده و اتفاقاً در همین منظومه منظم و متناسب و متوازن است که دنیای آموزه های دینی بر مدار رفتاری کامل و «جامع» و «مانع» شکل می گیرد.

و دقیقاً به همین دلیل است که رسوایی علی رغم تصویر «آرمانی» از روحانی، فیلم «مانع» نیست و شاید به هر دلیلی به سایر ارکان اخلاق و آموزه های رفتاری دین توجه کامل و دقیقی ندارد.

روحانی فیلم «رسوایی» که انصافاً با بازی فوق العاده و نبوغ آسای اکبر عبیدی یکی از ماندگارترین تصویرها از روحانی را در فیلمهای سینمایی پس از انقلاب به تصویر کشیده، وقتی می توانست در حقیقت امر «آرمانی» باشد که بر مدار همه اصالت ها و شاخص های رفتار دینی عمل کند و نه تنها یک وجه ناقص.

اینکه روحانی پناهگاه مردم است و بایستی طیب و همراه و یاور همه مردم- از مومن گرفته تا بدنام- باشد بی تردید نکته ای درست و حتی قله ای در اخلاق اسلامی است اما تمام ماجرا و همه حقیقت نیست و به قول معروف «هزار نکته باریک تر از مو اینجاست!» روحانی فیلم مشخصاً از مواضع تهمت دوری نمی کند و خود را در غرقاب اتهام های عیان مردمان کوچک و بازار قرار می دهد. چرا؟ تنها به خاطر ادامه یافتن درام یا به منظور دیگری؟!

نکته دیگری که درباره فیلم «رسوایی» باید بدان پرداخت نوع حضور شخصیت دختر بدنام و بدکاره در طول فیلم است. برآستی این همه عشوه و جلوه فروشی و رفتارهای سخیف و آرایش های غلیظ و تابو شکنی های این کاراکتر- بابازی الناز شاکر دوست- با آن دیالوگ های حیرت آور، به چه منظور بوده؟ آیا باید بپذیریم که این ها لازمه روند درام است و ضرورت قصه و شخصیت پردازی است یا فیلمساز نیم نگاهی هم به گیشه داشته و از این عناصر برای جلب و جذب حداکثری مخاطب استفاده کرده است؟! آیا این میزان عشوه گری و به رخ کشیدن اندام و آرایش زنانه، خود مصداق استفاده ابزاری از زن نیست؟

اما شاید بتوان گفت مهم ترین نقد جدی به فیلم رسوایی، نوع تصویری است که این فیلم از مردم نمازخوان مومن سنتی جامعه نشان می دهد.

چطور ممکن است مردمی با گرایش های روشن مذهبی که نمادهایی مثل نماز جماعت اول وقت و حضور در مسجد از جدی ترین نشانه های رفتاری آنهاست این قدر دهن بین، هرهری مسلک و باری به هرجهت باشند که به طرفه العینی، روحانی قدیمی و صمیمی محل از چشمشان بیفتند یا به کوچک ترین تحریکی راه بیفتند به سمت خانه دختر بدنام محل و سنگ پرانی کنند و به آتشش بکشند!

بگذریم از ایرادهای فنی و ملاحظات شدیدی که در حوزه «حقیقت» و «واقعیت» در این موقعیت های فیلم وجود دارد. تصویری که بیشتر گویا و جویای نوع رفتار رمه هاست و نه انعکاس اخلاق و منشی که از مردمان مذهبی نمازخوان با بصیرت سراغ داریم و توقع می رود.

به امید آنکه جناب مسعود ده نمکی و هر کس دیگری که قصد به تصویرکشیدن روحانیت و آموزه های اخلاق دینی و عرفان اسلامی را دارد سعی کند تا با رجوع به منابع اصیل و صاحبان حقیقی این معارف ناب و بدون چشمداشت به فتح گیشه یا جذب مخاطب عام- به هر قیمتی- تصویری هر چه اصیل تر و ناب تر و حقیقی تر از این میدان خطیر و عرصه حساس و البته شیرین و روشن ارائه نماید.

به نقل از: هفته نامه زن روز / محمد قمی